

زید بن علی بن الحسین علیه السلام و مسأله امامت

عبدالمجید اعتصامی *

چکیده

زید بن علی علیه السلام، در انعکاس منابع شیعه امامیه، امامت را مقامی الهی و تعیینی می‌داند نه امری مردمی و اختیاری. او به امامت بلا فصل امیرالمؤمنین علیه السلام معتقد است و امامت دیگران را غاصبانه می‌داند و بر این باور است که مجموعه امامان، دوازده نفرند که نه تن از آنان از نسل امام حسین علیه السلام است؛ ولی در اقوال و آثار او نامی از امامان چهارم به بعد مشاهده نشده است. در آثار مکتوبی که به او نسبت داده شده، به تعداد امامان اشاره‌ای نشده است. و برای خود نیز ادعای امامت نکرده؛ مگر اینکه خود را حجت بر مردم معرفی کرده است. او اصل افتراض طاعت را برای بعضی از اهل بیت علیهم السلام می‌پذیرد؛ ولی در تعیین و تشخیص مصادیق امام مفترض الطاعة دچار تزلزل است.

کلید واژه‌ها: زید بن علی علیه السلام؛ امامت؛ اهل بیت؛ افتراض طاعت.

* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث.
ame1359@gmail.com

۱- مسأله جانشینی پیامبر ﷺ

موضوع امامت و رهبری جامعه مسلمانان در اندیشه زید بن علی علیه السلام، اولین نزاع سیاسی اعتقادی در بین مسلمانان است که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داده است.^۱ دیدگاه زید بر این است که حاصل این اختلاف دودستگی و جدایی مسلمانان بود. دسته‌ای بر این باور بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله، جانشین و خلیفه بعد از خود را مشخص نمود و آن کسی نبود جز امیرالمؤمنین علیه السلام. دسته دوم بر این باور بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ جانشینی را بعد از خود مشخص نکرد و امر امامت را به جامعه مسلمین سپرد و مردم با اختیار خود ابوبکر را انتخاب کردند.^۲

روایاتی که از زید در منابع و کتب اولیه شیعه نقل شده، نشان می‌دهد که او از دسته اول است و خلافت و ولایت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام را پذیرفته، و با ذکر روایاتی در این زمینه، از مدافعان این امر است.

از جمله ادله‌ای که شیعه امامیه در مسأله جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به آن تمسک می‌کند روایت نبوی «من كنت مولاه فعلي مولاه» است که به مضامین و طرق مختلف نقل شده است. یکی از آن روایات، روایت هشام بن البرید است که مرحوم صدوق آن را در *امالی* خود آورده است. در این روایت، از زید در مورد «من كنت مولاه فعلي مولاه» سؤال می‌شود؛ و وی در جواب می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را همچون پرچمی نصب و معین کرد تا با این کار هنگام تفرقه و جدایی، حزب خداوند معلوم و مشخص باشد».^۳

این بیان علاوه بر این که شاهی بر معنای خاص ولایت و سرپرستی در کلمه «مولا» است، شاهی بر این امر است که در اندیشه زید فقط پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حزب خداوند، و دیگر گروه‌هایی که از آن حضرت جدا شدند از حزب شیطانند.

۱. سالم عزان، *مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیه السلام*، جواب الإمام زید بن علی واصل بن عطاء فی الإمامة، ۳۰۷.

۲. همان، *تثبیت الإمامة*، ۲۱۸.

۳. صدوق، *الأمالی*، ۱۸۶.

بعضی دیگر از روایاتی که مضامین آن دلالت بر وصایت و وزارت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد به واسطه زید نقل شده است.^۱

براساس همین اقوال و روایات نقل شده، زید بن علی علیه السلام، مقام «وصایت، اخوت، خلافت، وزارت و ولایت» را در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند و ملاک نفاق و ایمان را در پذیرش ولایت و مقامات آن حضرت می‌انگارد.

آثاری که به زید منسوب است نیز گواه این است که زید امر امامت و رهبری جامعه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را تعیینی و انتخابی از جانب آن حضرت می‌بیند، نه امری که به اختیار مردم واگذار شده باشد. یکی از این آثار، نامه‌ای است که بین او و واصل بن عطاء معتزلی نقل شده است. در این نامه نگاری، واصل بن عطاء در مورد اختیاری بودن امام یا نص و تعیینی بودن آن سؤال می‌کند و زید در جواب می‌گوید: «إن الإمامة أمانة الله عند أئمة الهدى، إن أدوها إليه سلموا من التبعة فيها، واستحقوا الرعاية».^۲

نزدیک‌ترین معنایی که برای این عبارت متبادراست چنین است:

به درستی که امامت امانتی است الهی نزد ائمه هدا علیهم السلام که اگر مردم ادای امانت کنند (این امر امامت را به امام علیه السلام بدهند) از آثار سوء فقدان امام بر حق سالم می‌مانند و مستحق عنایت و حکومت حق می‌شوند.

این معنا از این جهت به عبارت زید نزدیک‌تر است که سؤال واصل بن عطاء حول محور اصل امامت است که آیا این مقام به مردم واگذار شده است یا خداوند آن را به فردی مشخص عطا می‌کند.^۳

بنابراین، زید نیز براساس همین سؤال است که امر امامت را الهی مطرح می‌کند و آن را اختصاص به امامان علیهم السلام می‌داند، و معتقد است که مردم اختیاری در این باره ندارند،

۱. رک. صدوق، *الأمالي*، ۱۳۶؛ همو، *خصال*، ۴۲۹؛ همو، *علل الشرايع*، ۱/ ۱۶۸؛ طوسی، *الأمالي*، ۱۳۷، ۵۷۲؛ ابن شهر آشوب، *مناقب*، ۲/ ۲۴۷؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ۲۷/ ۲۳۰، و ۳۸/ ۲؛ مداعس، *الكاشف الأمين عن جواهر العقد الثمين*، ۳/ ۴۱۵؛ سیاهی، *المنهج المنير تمام الروض النضير*، ۳/ ۴۹۶؛ یحیی بن الحسین، *تيسير المطالب في أمالي أبي طالب*، ۱/ ۱۱۷.

۲. سالم عزان، *مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیه السلام*، جواب الإمام زید علی واصل بن عطاء فی الإمامة، ۳۰۷.

۳. دیگر معانی برداشت شده از این جمله نیز چیزی جز امامت تعیینی و الهی را دربر ندارد.

بلکه باید این امانت الهی را به اهلش واگذار کنند و امام خود را یاری دهند. از دیگر روایاتی که بر خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلالت دارد، روایت «منزلت» است که در زمان های مختلف و به مناسباتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است. مضمون این روایت، هم در منابع شیعه از زید نقل شده، و هم در آثار زید مشهود است. در جریان نام گذاری امام حسن مجتبی (علیه السلام) خداوند به واسطه جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

همانا علی (علیه السلام) برای توبه منزله هارون است برای موسی. پس سزاوار است که اسم فرزند هارون یعنی شبر - که در عربی حسن است - را برای فرزند علی (علیه السلام) انتخاب کنی.^۱

زید بن علی (علیه السلام)، در اسناد یکی از طرق این روایت قرار دارد.^۲ زید وقتی که می بیند عده ای از قریش، ابوبکر و عمر را بر علی (علیه السلام) مقدم کرده اند شعری می سراید که در مضمون آن، حدیث «منزلت» و افضلیت و تقدم آن حضرت بر صحابه و خلفا نهفته است. قسمتی از آن چنین است:

ومن فضل الأتقوا م يوماً برأيه فإن علياً فضله المناقب
وقول رسول الله والحق قوله وإن رغمت فيه الأنوف الكواذب
بأنك متى يا علي معالنا كهارون من موسى أخ لي وصاحب^۳

در جایی خود زید تصریح می کند که نسبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) به منزله هارون به موسی (علیه السلام) است.^۴

۱. صدوق، الأمالی، ۱۹۷.

۲. مفید، الإرشاد، ۱۷۲/۲؛ همو، الأمالی، ۳۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۹۹/۴۶. روایتی دیگر شبیه به همین مضمون از زید نقل شده است: زیدی، علی بن الحسین، المنتزع من المحيط بالإمامة، ۱/۱۲؛ حدیث منزلت با مضمونی دیگر بعد از همین روایت و در صفحه بعد در قالب شعر از زید نقل شده است.

۳. زیدی، المنتزع من المحيط بالإمامة، ۱/۱۳. ترجمه: گروهی با رأی و نظر خود به کسی شرف و بزرگی دادند در حالی که علی (علیه السلام) مناقب و فضائلش او را شرف و بزرگی داده بود، و سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - که قول حق هم همان است - این است که منزلت تو در نزد من مثل منزلت هارون نزد موسی است که برادر و صاحب او بود، و اگرچه این سخن را این قوم تکذیب می کنند.

۴. همان، ۳۶.

اوبه لحاظ موقعیت اجتماعی و علمی خود در جامعه مسلمانان، به گونه های مختلفی درگیر شبهاتی بود که متوجه ولایت و خلافت امیرالمؤمنین (ع) می شد. آثار نقل شده از او نشان می دهد که او برای اثبات ولایت امیرالمؤمنین (ع) مناظره ها و گفتگوهای زیادی داشته است.

زید در یکی از آثار خود به نام تثبیت الإمامة، برای نشان دادن حقانیت یکی از دو دسته ای که بعد از رحلت پیامبر (ص) بر سر مسأله امامت اختلاف کردند، با ارائه سؤالاتی از هر دو دسته، و بررسی جواب های مفروض، بررسی آراء طرفین را آغاز می کند. او می گوید: طبق مبنای رسول خدا (ص)، وقتی بین دو دسته ایجاد اختلاف می شود باید از بینۀ عادل که از هیچ کدام از دو دسته نیست استفاده کرد. اگر از هر کدام از طرفین سؤال شود که بینۀ ای غیر از خودتان دارید می گویند در خارج از خودمان کسی سراغ نداریم. بنابراین، بعد از این مرحله باید دید نظریات دو فرقه در مورد امامت و خلافت چیست تا حق از باطل معلوم شود.^۱

بنابر نظر زید، هر دو فرقه معتقدند که خداوند انسان هایی را به عنوان «خیره» در قرآن معرفی کرده است و آنها را خود خدای متعال اختیار و اصطفای کرده است و شاهد قرآنی آن این آیه کریمه است: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»^۲. او می گوید: در نظر هر دو فرقه، طبق کلام الهی «خیره» همان متقین هستند.^۳ همچنین در اندیشه هر دو فرقه بین متقین هم کسانی هستند که خیره و برترند و آن «مجاهدین» در راه خدا هستند همان گونه که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره می فرماید.^۴

زید در ادامه همین روند استدلال می گوید: در نظر هر دو فرقه بنابر کلام وحی، در بین مجاهدین هم کسانی هستند که نسبت به بقیه خیره هستند. و آن ها همان «سابقون در جهاد» هستند.^۵ همچنین در اندیشه هر دو فرقه، طبق آیات کریمه، بین سابقون

۱. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی (ع)، تثبیت الإمامة، ۲۱۸.

۲. قصص / ۶۸.

۳. حجرات / ۱۳.

۴. نساء / ۹۶-۹۵.

۵. حدید / ۱۰.

در جهاد نیز خیره وجود دارد و آنان کسانی هستند که در جهاد، عملشان، قتالشان و ضربت هایشان از بقیه بیشتر بوده است.^۱

زید در این مرحله از دلائل سلسله وار خود می گوید: سؤال ما از دو فرقه این است که بین علی بن ابی طالب (ع) و ابوبکر کدام یک در جهاد پر کارتر بوده و قتال بیشتری داشته اند؟ و کسی که مخالف حق باشد از کدام یک بیشتر می ترسد؟

او می گوید: اجماع دو فرقه این است که علی بن ابی طالب (ع) در جهاد فی سبیل الله بر ابوبکر مقدم است. بنابراین، نتیجه می گیریم که بنابر اعتراف دو فرقه و استدلالات قرآنی، علی بن ابی طالب (ع) از ابوبکر برتر است.^۲

زید همین استدلال را از راهی دیگر پیش می گیرد و بعد از اینکه می گوید: در نظر فریقین خیره همان متقین هستند، می گوید: در نظر فریقین، متقین همان خاشعان هستند و خاشعان همان علماء هستند و اعلم از مردم اعدل از آنهاست؛ و در بین مردم کسی که مردم را بیشتر به سمت حق دعوت می کند اعدل است و چنین کسی بیشتر مورد تبعیت قرار می گیرد تا اینکه از کسی تبعیت کند. او برای هر کدام از مراحل استدلال خود از آیات قرآنی استفاده می کند.^۳

او در انتهای این استدلال می گوید: به اجماع فریقین از کتاب خدا فهمیده می شود که علی بن ابی طالب (ع) برترین و خیره از این امت است و نسبت به همه مردم اَتقی است. و لذا با ثابت شدن برتری علی (ع) در تقوا، برتری در خشوع، علم، عدالت، هدایت به حق، تابعیت و حاکمیت برای آن حضرت ثابت می شود.^۴

او همچنین در کتاب تثبیت الإمامة غیر از دو دلیل پیش گفته، دلیلی دیگر از اجماع هر دو فرقه برداشت می کند تا امامت بلا فصل امیرالمؤمنین (ع) را با ادله قرآنی ثابت کند. او می گوید: بدون اختلاف در نظر فریقین، کسانی که صحابه و عالم در زمان پیامبر (ص) بودند و اموراتی مثل نماز، زکات، طلاق، سنن و فرائض به آن ها

۱. زلزله/ ۷ - زمزم/ ۲۰

۲. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی (ع)، تثبیت الإمامة، ۲۱۸: ۲۲۵.

۳. به ترتیب از رابطه متقین با خاشعان: ق/ ۳۳ - ۳۱، فاطر/ ۲۸، مائده/ ۹۵، یونس/ ۳۵.

۴. سالم عزان، همان، ۲۲۷.

سپرده می شد این چهار نفر بودند: علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالله بن عباس، زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود. و بعضی می گویند که عمر بن خطاب هم جزء این افراد بوده است.

زید می گوید: به اجماع امت این چهار نفر بر عمر بن خطاب مقدم بودند. و اگر از دو فرقه سؤال شود که کدام یک از اقوام و قبیله ها برای امامت اولی هستند، بالاجماع می گویند «قریش». بنابراین زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود ازین این چهار نفر حذف می شوند. اگر دوباره سؤال شود که بین علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباس کدام یک برای امامت برتری دارند، نظرات برای این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «بین دو فقیه عالم اقدم و اکبرین آنها نسبت به هجرت سنجیده می شود». پس، علی بن ابی طالب علیه السلام بین این اشخاص برای امامت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله برتر است.^۱ زید در یکی دیگر از آثار خود برای تبیین مسأله امامت و مشخص کردن نقطه نزاع و همچنین رفع شبهاتی که در این باره وارد شده است محور بحث خود را روی وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می دهد؛ و با اثبات اصل وصیت و کیفیت وصیت از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایده و اندیشه خود در مورد جانشینی آن حضرت را تبیین می کند.

وی معتقد است که ادله قرآنی ثابت می کنند که قطعاً پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت کرده است؛ چرا که هم خداوند متعال^۲ و هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مسلمانان را به وصیت کردن، سفارش نموده اند. در اندیشه زید با این تأکیدات قرآنی و سفارشات خود آن حضرت، نمی توان تصور کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت نکرده باشد. و از آنجا که وصیت در مورد امور مهم صورت می گیرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتماً در مورد امر جانشینی بعد از خود سفارش کرده است.

او می گوید: اگر گفته شود که آن حضرت وصیت کرده؛ ولی شخص وصیت شده معلوم نیست؛ گفته می شود: چون خود آن حضرت بهترین و برترین و اعلم از مردم

۱. همان، ۲۳۱.

۲. مائده ۱۶، بقره ۱۸۰.

است، بنابراین او به بهترین کس، مورد اعتمادترین و آگاه‌ترین مردم و کسی که بهتر از همه وصیت او را اجرا کند وصیت می‌کند. از سوی دیگر، این شخص بهتر و برتر نزد پیامبر ﷺ همان شخصی است که در نظر کتاب خدا هم بهتر و برتر است، و آن همان کسی است که در قرآن به عنوان اهل «خیره» و «صفوه» معرفی شده است؛ و طبق مطالب و آیات سابق معلوم شد که مصداق اتم و بارز «خیره» و «صفوه» امیرالمؤمنین (ع) است. در دیدگاه زید، آن حضرت اولین کسی است که از پیامبر اکرم ﷺ تبعیت نمود و بعد از وفات ایشان نیز با بصیرت خاصی به سمت او دعوت می‌کرد؛ لذا برای وصیت، بهترین شخص نزد رسول خدا ﷺ بود. او به آنچه که پیامبر اکرم ﷺ آورده، اعلم بود؛ و کسی بود که آیه «تطهیر» و «مودت» در شأن او نازل شد.^۱ و مصداق صراط مستقیم در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» بود.^۲

او در جواب علمای کثیری از اهل شام که ادعا داشتند جماعت مردم، ولایت خلفا را پذیرفته‌اند و عده کمی از آنها که در اقلیتند، اهل بدعتند و عثمان را به قتل رسانده‌اند، ادله و آیات زیادی را برای بطلان این ادعا اقامه می‌کند.

زید می‌گوید: پیروان بسیاری از انبیاء در اقلیت بودند، و اهل ضلالت و بدعت اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند. آیات زیادی از قرآن کریم بر این نکته تأکید دارند که اکثریت مردم به ضلالت افتاده‌اند، مگر عده قلیلی از آنها و یا اکثر مردم فریب شیطان می‌خوردند مگر عده کمی از آنها، و یا اینکه عده کمی از مردم هستند که شکرگزار نعمت‌های الهی‌اند. بنابراین، دسته‌ای از آیات، مدح اقلیت کرده‌اند و دسته‌ای ذم اکثریت.^۳

۲- غاصبانه بودن حاکمیت خلفا در اندیشه زید

منابع معتبر امامیه علاوه بر نقل روایاتی از زید که نشان‌گر اعتقاد او به خلافت بلافصل امیرالمؤمنین (ع) است، روایات دیگری را از او نقل می‌کند که نشان می‌دهد او ولایت

۱. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی (ع)، اثبات الوصية، ۲۴۳-۲۳۸.

۲. همان، تفسیر فاتحه الكتاب، ۳۴۱؛ زید بن علی (ع)، تفسیر غریب القرآن للإمام زید، ۶.

۳. آیات مربوطه: ر. ک: سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی (ع)، القلة والكثرة، ۲۶۱ به بعد.

و حکومت خلفای سه‌گانه را غاصبانه و ناجوانمردانه می‌پنداشته و این عقیده را به دیگران انتقال می‌داده است. او راوی خطبه‌ای پر محتوا از امیرالمؤمنین علیه السلام است که در آن خطبه، حضرت از غضب خلافت و حق خود گلایه می‌کند:

به خدا قسم، با ابوبکر بیعت شد در حالی که من برای لباس خلافت، برترین مردم بودم. پس من خشم خود را فرو نشاندم و به دستور الهی نظر کردم در حالی که از سختی سینه‌ام به زمین می‌چسبید، تا اینکه ابوبکر هلاک شد و عمر به خلافت رسید. در حالی که به خدا قسم معلوم بود که من برترین مردم بودم برای این لباس خلافت، پس همچنان خشم خود را فرو نشاندم و به امر پروردگار نظر کردم. تا اینکه عمر هلاک شد و تشکیل شورای شش نفره دادند و مرا نفر ششمی قرار دادند که اگر در قرعه هم اسم من می‌آمد اثری نداشت، و گفتند: با اقل و کمترین‌ها بجنگید در حالی که غیر از من را اراده نکرده بودند. پس من کظم غیظ کردم و به امر خدای متعال نظر کردم و سینه‌ام را به زمین چسباندم. سپس امر امت با بیعتی که با من داشتند با من بود و از آن پس من چیزی نیافتم مگر جنگ با آنها یا کفری که نسبت به خدا داشتند.^۱

آثار زید نیز مؤید چنین روایتی هستند. او در ادامه مکاتبه اش با واصل بن عطا که در مقال پیش به آن اشاره شد، به واصل چنین می‌گوید:

بعد وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی با مسأله امامت هرگونه که خواستند رفتار کردند و امامت را مثل میراث دنیا به غارت بردند؛^۲ و مردم هم به زعم و نظر خود می‌گفتند: فلان کس أحق و أولى است. ابوبکر با انصار در مورد قریش با دلایل عامی محاجّه کرد؛ ولی بدون اینکه با همه مشورت بشود امامت به او اختصاص داده شد، و کسی هم اقرار نکرد

۱. مفید، الأمالی، ۱۵۴.

۲. تعبیر زید چنین است: «اتَّهَبَهَا قَوْمٌ كَمَا يُنْتَهَبُ تَرَاثُ الدُّنْيَا» که اشاره دارد به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه سوم نهج البلاغه: «أرى تراثي نهياً؛ با چشم خودم دیدم که میراثم را به غارت بردند». جعفری، ترجمه نهج البلاغه، ۱۷.

که او از همه اولاست. سپس امامت در زمان حیاتش اقامه شد تا اینکه او امر امامت را برای بعد از خودش به عمر بن خطاب واگذار کرد، و بدون اینکه کسی دیگر را در نظر داشته باشد نصاً و تعییناً و تسمیۀ عمر را جانشین خود قرارداد؛ و عمر نیز همان مشی ابوبکر را در امامت ادامه داد تا اینکه امامت به این جا رسید که از بین شش نفر یکی انتخاب شود؛ و با انتخاب عثمان بعد از مدتی بر در خانه او جمع شدند و او را کشتند. پس مردم با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر کتاب خدا و عمل به آنچه در آن است بیعت کردند. و آن حضرت برای مردم عدل را برپا ساخت و در بین آنها به قرآن عمل کرد.^۱

این بیان از زید نشان می دهد که او بر این باور است که امر امامت، که امانتی الهی است، توسط مردم درست ادا نشد؛ و هر کس هر طوری و با هر روشی که خواست با این امانت برخورد کرد؛ و همین طور دست به دست شد تا اینکه آخر کار به اهلش رسید. در یک نتیجه گیری کلی باید گفت تنها منابع شیعی و آثار منسوب به زید هستند که در بحث امامت بلا فصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به هم، هم پوشانی دارند و بدون تضاد اقوال سخن گفته اند.

۳- دوازده گانه بودن امامان

در کتب روایی شیعه، بعضی از روایت هایی که بر دوازده گانه بودن امامان (علیهم السلام) دلالت می کنند به واسطه زید بن علی (علیه السلام) نقل شده است. این امر می تواند حاکی از این واقعیت باشد که زید امامت دوازده امام را پذیرفته و از این حقیقت با خبر است. جریان مشهور ملاقات جابر بن عبد الله انصاری با امام باقر (علیه السلام) به واسطه زید بن علی (علیه السلام) نیز نقل شده است. در این ملاقات، جابر بعد از گفتگوهایی به امام عرض می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ای جابر! هر وقت فرزندانم باقر (علیه السلام) را درک کردی به او سلام برسان. همانا

۱. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی (علیه السلام)، جواب الإمام زید علی واصل بن عطاء فی الإمامة، ۳۰۸.

او اسمش اسم من و شبیه‌ترین مردم به من است؛ علم و حکم او علم و حکم من است. هفت نفر از فرزندان او شخصیت‌های امین و معصوم و امامان نیک صفت هستند که هفتم از آنها مهدی علیه السلام است. همان کسی که دنیا را پس از ظلم و جور، پراز قسط و عدل می‌کند.^۱

در بعضی از روایات و گفتگوهای اصحاب اهل بیت علیهم السلام با زید، او امامت را به صراحت از خود سلب می‌کند و امر امامت را در آئمه دوازده‌گانه معرفی می‌کند. نمونه آن، روایت محمد بن مسلم است که می‌گوید: به زید بن علی علیه السلام گفتم: بعضی از مردم گمان می‌کنند که تو صاحب این امر [امامت] هستی. زید در جواب با جمله «ولکن من العترة» این ادعا را از خود سلب می‌کند. محمد بن مسلم مجدداً از او سؤال می‌کند: پس چه کسی صاحب این امر است؟ زید در جواب می‌گوید: هفت نفر از خلفا، و مهدی از آن‌هاست.

محمد بن مسلم در ادامه می‌گوید: بعد از این جریان به نزد امام باقر علیه السلام رفتم و از این گفتگو او را با خبر کردم. حضرت فرمود: «برادرم زید، راست می‌گوید این امر بعد از من به هفت نفر از اوصیاء می‌رسد که مهدی از آنهاست...»^۲

البته در روایاتی که در این بحث آمده به مصادیق امامان و اسماء آن بزرگواران بعد از امام حسین علیه السلام اشاره نشده است، به جز روایت جابر که دلالت بر امامت امام باقر علیه السلام نیز می‌کند. همچنین مضامین بعضی از آنها می‌تواند به گونه‌ای دلالت کند بر اینکه زید می‌بایست امامت امام سجاد علیه السلام را پذیرفته باشد؛ چرا که مضمون روایات چنین بودند که ثمة فرزند از نسل امام حسین علیه السلام در منصب امامت می‌نشینند. بنابراین، بعد از امام حسین علیه السلام کسی جز امام سجاد علیه السلام از آن حضرت باقی نمانده بود تا زید در امامت اولاد آن حضرت شک کند.

۱. ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ۳۰۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۶ / ۳۶۰. نظیر همین مضمون را زید از پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به خود امام حسین علیه السلام نقل می‌کند. دیگر روایاتی که از زید نقل شده و دلالت بر دوازده‌گانه بودن امامان در اندیشه او می‌کند: ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ۱۹۳، ۲۳۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۶ / ۳۵۱، ۳۸۹.

۲. ابن خزاز قمی، همان، ۳۱۰؛ مجلسی، همان، ۴۶ / ۲۰۰.

در آثار زید اشاره به دوازده گانه بودن امامان نشده است؛ ولی محتوای آن آثار گویای این امر است که او امامت امام حسن و امام حسین علیه السلام را پذیرفته، و معتقد است که امام حسن و امام حسین علیه السلام بعد از علی بن ابی طالب علیه السلام بر همه افضلند؛ چرا که ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و از نسل او هستند. حتی بین این دو امام، افضلیت امام حسن علیه السلام فقط در بزرگی سن آن امام است و گرنه فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد هر دو امام یکسان است.^۱ در مجموع، در آثار زید یا در آثار زیدیه، نصی صریح از زید وجود ندارد که امامان چهارم به بعد را بعینه و نصاً و تسمیة مشخص کرده باشد.^۲ معمولاً یا با کنایه و ابهام امامی را معرفی کرده و یا سکوت اختیار می کند.^۳

در کتب روایی شیعه نیز، روایات و جریاناتی نقل شده مبنی بر اینکه زید، امر امامت را بعد از امام حسین علیه السلام در کسی می بیند که همچون امام حسین علیه السلام قیام کند و شمشیرش را ظاهر کند.

بکار بن ابی بکر می گوید: «پدرم و علقمه، نزد زید آمدند و یکی سمت راست زید و دیگری سمت چپ او نشستند. گفتگوی آنها تا به اینجا می رسد که زید می گوید: «امامی که مستور باشد، امام ما نیست، بلکه امام کسی است که شمشیرش را از غلاف بیرون آورده باشد». ابوبکر، پدر بکار، به زید می گوید: ای ابا الحسن، تواز علی بن ابی طالب علیه السلام به من خبر بده! آیا او تا زمانی که محجوب و مستور بود، امام ما نبود؟ آیا تا زمانی که شمشیرش را ظاهر نکرده بود، امام نبود؟ با این سؤال، زید، سکوت اختیار می کند و با اینکه سؤال ابوبکر را سه مرتبه می شنود هیچ جوابی نمی دهد، ابوبکر در ادامه می گوید: اگر علی علیه السلام امام بود، پس جایز است که امام بعد از او امام مستور باشد و اگر هم علی علیه السلام در زمان مخفی بودن و مستور بودنش امام نبود، پس چه چیزی تو را به اینجا آورده است؟^۴

۱. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیه السلام، تثبیت الإمامة، ۲۴۶.

۲. رک. سالم عزان، همان، مقدمه، ۳۸.

۳. زیدی، علی بن الحسین، المنتزع من المحيط بالإمامة، ۱/ ۳۲.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ۲/ ۷۱۴.

در یکی دیگر از آثار زید، قول دیگری از او نقل شده است که مؤید سخن پیش گفته است. شخصی به نام فضیل الرّسان از زید نقل می‌کند که گفته است: «وقتی پیامبر اکرم ﷺ از دنیا رفت برترین مردم امیرالمؤمنین ﷺ بود و بعد از آن حضرت برترین مردم امام حسن ﷺ بود و بعد از آن حضرت، امام حسین ﷺ برترین مردم بود». زید بعد از این کلام سکوت می‌کند و بعد می‌گوید:

مراجعات به سمت ماست و ما و کتاب خدا از دو ثقل هستیم... ما
ولات امر الهی و خزینه‌های علم خدا و ورثه وحی خدا و عترت رسول
خدا ﷺ هستیم.^۱

بعضی دیگر از اقوال نقل شده از زید در آثار او نشان می‌دهد که اندیشه او در مورد امام بعد از امام حسن و امام حسین ﷺ این است که اولاً او از اولاد یکی از این دو امام باشد. ثانیاً اعلم به دین و افضل در آل محمد - صلوات الله علیهم - باشد. ثالثاً دعوت کننده به کتاب خدا، و رابعاً شمشیر او آشکار باشد.^۲

لازمه این قول زید که در کتاب تثبیت الإمامة او نقل شده، این است که او امامت امام سجاد ﷺ و دیگر امامان دوازده‌گانه شیعه دوازده امامی، یعنی امام باقر و امام صادق ﷺ را که معاصر با او بوده‌اند قبول نداشته است.

در مقابل این قرائنی که از منابع امامیه و آثار زید دال بر عدم پذیرش امامت امام سجاد تا امام صادق ﷺ نقل شده، علاوه بر ملاقات جابر با زید - که می‌توان حداقل امامت امام سجاد ﷺ را از طریق آن پذیرفت - اقوال دیگری نقل شده که دلالت می‌کند بر اینکه زید، امامت امام باقر ﷺ را پذیرفته است. او در قالب یک شعر در مورد آن حضرت چنین می‌گوید:

ابا جعفر الخیرانت و انت المرجی لبلوی غد^۳

در سطور بعد خواهد آمد که در اواخر عمر امام باقر ﷺ، زید از او می‌خواهد که امر امامت

۱. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیه السلام، کلام له فی الإمامة، ۳۰۱.

۲. همان، تثبیت الإمامة، ۲۴۸.

۳. ترجمه: ای ابا جعفر، تو مایه خیر و برکتی! تو امامی و تو امید هستی برای مشکل‌ها... این شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۳ / ۳۲۹؛ صدوق، الأمالی، ۶۳۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶ / ۲۹۶.

را واگذار کند. لازمه این گفتگو این است که زید امامت آن حضرت را پذیرفته است و بعد از این تسلیم و پذیرش است که چنین درخواستی از امام دارد.

از طرفی دیگر او بر این عقیده است که در همه زمان ها، شخصی از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که بر مردم حجت است. او به نقل از عمرو بن خالد در زمان امام صادق علیه السلام اعتراف می کند که حجت زمانش فرزند برادرش امام صادق علیه السلام است، و هر کس از او تبعیت کند گمراه نمی شود، و هر کس با او مخالفت کند هدایت نمی شود.^۱

در جمع اقوال و روایات نقل شده از زید در مورد معرفی امامان باید گفت منابع شیعه امامیه و آثار زید نشان می دهند که او امامت در علم و معارف را جدای از امامت در امر و نهی و جهاد و جنگ می پندارد. لذا از طرفی اعتراف او به امامت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است، و از طرفی کسی را واجد مقام امامت می داند که مستور نباشد و قیام و مخالفت خود را علیه حکومت ظالم علنی کند. مؤید این مطلب روایتی است که کلینی در کافی آورده که در آن، گفتگوی مفصلی بین زید و امام باقر علیه السلام انجام گرفته است. در اواسط این گفتگو، امام زید را در مورد عجله نکردن و سبقت نگرفتن در اموری که مربوط به امام است نصیحت می کند. زید از این سخنان امام ناراحت می شود و می گوید: «امام ما کسی نیست که در خانه اش بنشیند و مستور و مانع از جهاد شود، بلکه امام از ما کسی است که با چنین کاری مخالف است و در راه خدا به حقیقت جهاد می کند؛ و از رعیت دفاع و از حریم آنها پاسداری می کند».

امام در جواب او می فرماید:

ای برادر من! آیا تو نزد خودت دلیلی یا شاهی از قرآن یا حجتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سراغ داری که این چنین نسبت هایی را روا می داری و یا ضرب المثل می زنی؟ همانا خداوند حلال را حلال، حرام را حرام و فرائض را فریضه می کند و ضرب المثل هایی را هم می آورد و سنت

۱. صدوق، *الأمالی*، ۶۳۷؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب* علیهم السلام، ۳ / ۳۹۷؛ روایتی دیگر در تأیید این مطلب: همان، ۳ / ۳۷۴.

هایی را هم سنت قرار می دهد، ولی امام را قائم به امری نمی گذارد تا در جایی شبهه ای شود در حالی که اطاعت او فرض است و یا اینکه آن امام در امری که محلش معلوم است سبقت بگیرد و یا قبل از وقت معین، به جهاد بپردازد.^۱

ظاهر امر این است که زید، امامت امام باقر و صادق (علیه السلام) را در امور علمی و فقهی قبول داشته است؛ و به خاطر تقیه یا مستور بودن آنها، در امر سیاست، ولایت و امامت تامه آنها را قبول نکرده است. این سخن زید که «هر کس اراده جهاد کرده به سمت من و هر کس اراده علم کرده به سمت فرزند برادرم جعفر (علیه السلام) برود»،^۲ می تواند مؤید چنین مطلبی باشد؛ چرا که اگر زید، ولایت تامه و همه جانبه امام صادق (علیه السلام) را پذیرفته بود، وجهی نداشت که بین اراده جهاد و اراده علم، تفکیکی قائل شود. یا در مورد سخن دیگر زید که می گوید: «جعفر، در حلال و حرام، امام ماست»؛^۳ حلال و حرام در این کلام زید، بیشتر در امور فقهی، سوق دارد تا در همه امور. این کلام زید، بعد از گفتگوی مردی با سلیمان بن خالد است، که در آن گفتگو، در مورد افضلیت امام صادق (علیه السلام) نسبت به زید بحث شده بود و این اتفاق به نقل عمار ساباطی، در همان ایام خروج زید رخ داده است. سلیمان بن خالد، به آن مرد می گوید: یک روز از جعفر (علیه السلام) بهتر است از تمام دنیای زید. با شنیدن این جریان، زید چنین کلامی را ایراد می کند. او با این سخن، امام را مدح می کند ولی در عین حال، برای دایره امامت امام صادق (علیه السلام) محدودیت قائل می شود تا لطمه ای به خروج و مقام خود، وارد نشود.

این نوع دودستگی که زید برای شخصیت های اهل بیت (علیهم السلام) قائل است، مؤید این مطلب است که او دوشان و دو جایگاه برای اهل بیت (علیهم السلام) در مقام امامت قائل است: یکی امامتی که مرجعیت علمی دارد؛ و دیگر امامتی که جایگاه سیاسی و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر دارد.

۱. کلینی، الکافی، ۱/ ۳۵۶.

۲. ابن خزاز قمی، کفایة الأثر، ۳۰۶؛ امین، أعیان الشیعة، ۷/ ۱۱۳.

۳. طوسی، رجال، ۲/ ۶۲۵.

این نوع ایده و اندیشه، بعدها در بین زیدیه یکی از مهم‌ترین مباحث اصولی در امر امامت شد؛ و این مسأله مورد بحث واقع شد که آیا از شرایط امام، عالم و عادل بودن کفایت می‌کند و یا به مقتضای امر به معروف و نهی از منکر باید امر و نهی کند و به موقع در جامعه بروز و ظهور داشته باشد. قائلین به نظریه دوم معتقدند که امام مفترض الطاعة باید چنین خصوصیتی داشته باشد و الا اگر عالم و پارسا بودن فقط ملاک امامت باشد چنین امامی مفترض الطاعة نیست؛ بلکه امام در حلال و حرام است.^۱

ظاهر ادعای مورخان و نویسندگان زیدی نیز چنین است که زید هم همانند زیدیه امامت بعد از امام حسین (علیه السلام) را در شخص خاصی نمی‌بیند؛ بلکه امامت را شامل حال همه عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌داند؛ ولی در بین آنها کسی بر ترو صاحب ولایت بیشتر است که در علم و جهاد پیش رو باشد.

گفته شده امام بعد از امام حسین (علیه السلام)، شامل تمام اولاد امیرالمؤمنین (علیه السلام) حتی محمد بن حنفیه می‌شود؛ ولی کسی که در بین آنها به لحاظ علم و جهاد برتر است زید بن علی (علیه السلام) است.^۲

زیدیه بر این باورند که زید نیز معتقد به این امر بوده که امامت بعد از امام حسین (علیه السلام) مستحق کسی است که در دین اعلم باشد، به کتاب خدا دعوت کند و شمشیرش در راه خدا ظاهر باشد.^۳

البته با وجود این قرائن نقل شده، در هیچ کدام از منابع شیعه امامیه و آثار زید و منابع اولیه زیدیه دیده نشده است که زید به صراحت برای خود ادعای امامت کند. ظاهر بعضی از روایات نیز نشان می‌دهد که او علی‌رغم گفتگوهایی که با برادر و برادرزاده خود یعنی صادقین (علیه السلام) داشته است، و نیز علی‌رغم دعوت‌هایی که برای قیام خود داشته است، ادعای امامت برای خود نداشته و یا حداقل اگر شبهه‌ای برای امامت داشته است با گفتگوهایی که بین او و امامان مطرح شده، تا قبل از قیامش برطرف

۱. رک. مایکل کوک، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمایی، ۱/ ۳۸۰.

۲. مداعس، الکاشف الأمين عن جواهر العقد الثمین، ۳/ ۴۹۸.

۳. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید، مقدمه، ۳۶.

شده است. امام رضا علیه السلام در مناظره‌ای با مأمون به او می‌فرماید:

زید ادعای چیزی را که حقش نبود نداشت؛ او با تقواتر از این بود که چنین کاری بکند، چرا که او می‌گفت: من شما مردم را به رضای آل محمد ﷺ دعوت می‌کنم... به خدا قسم زید از جمله مخاطبان این آیه است: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾^۱،

شیخ صدوق نیز بر اساس این روایت بر این عقیده بود که زید برای خود ادعای امامت نمی‌کرد.^۲ بعضی از اقوال نشان می‌دهد که حتی بعضی فرزندان زید هم به امامت او قائل نبودند.^۳

محمد بن بکیر گفتگوی مفصلی با زید دارد. در این گفتگو زید مناقب و فضائل زیادی از عترت رسول خدا - صلوات الله علیهم - برای محمد بن بکیر بازگو می‌کند؛ ابن بکیر از او می‌پرسد: آیا عهدی از رسول خدا ﷺ نزد شما هست که معلوم باشد قائم شما کی قیام می‌کند؟ زید در جواب می‌گوید: «ای فرزند بکیر! تو به آن قیام ملحق نمی‌شوی، چون این امر بعد از شش نفر از اوصیاء بعد از این زمان است؛ سپس قائم ما قیام می‌کند». در ادامه مجدداً ابن بکیر سؤال می‌کند: ای پسر رسول خدا! آیا تو هم صاحب این امر هستی؟ زید در جواب می‌گوید: «من از عترتم».^۴

بعضی قرائن موجود در کتب زیدیه و اهل سنت نشان می‌دهد که زید برای کسب منصب خلافت علیه حاکم وقت خروج کرده است. او در مناظره اش با هشام بن عبد الملک به چنین هدفی اشاره می‌کند. هشام وقتی به او اشکال می‌کند که تو قصد خلافت داری در حالی که فرزند آمه و کنیز هستی، در جواب می‌گوید: «اسماعیل نبی هم فرزند کنیز بود؛ ولی این مسأله مانع نبوت او نشد؛ در حالی که نبوت جایگاهش از خلافت بالاتر است».^۵

۱. حج / ۷۸.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶ / ۱۷۵؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲ / ۲۲۵.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ۱۲۰.

۴. حمیری، قرب الأسناد، ۳۱۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۴۸ / ۱۶۰.

۵. ابن خزّاز قمی، کفایة الأثر، ص ۳۰۰.

۶. زیدی، المنتزع من المحيط بالإمامة، ۵۲ / ۱.

البته در این گفتگو نیز نمی توان قصد صریح زید در منصب خلافت را ثابت کرد؛ چرا که زید در مقام اسکات خصم خود و باطل کردن ادعای هشام است. قرائن نشان می دهد که زید حتی تا پای درخواست مقام امامت از امام هم عصر خود پیش رفته است، ولی ادعای داشتن چنین مقامی از او مشاهده نمی شود. روایتی را که شیخ صدوق در کتاب عیون ذکر کرده چنین برداشتی را تأیید می کند. در این روایت آمده است که امام باقر (ع) در حال احتضار، فرزندش امام صادق (ع) را فرا خواند تا عهد امامت را به او واگذار کند. زید که در کنار یستر امام باقر (ع) بود عرض کرد: «اگر همان مماثلتی که بین امام حسن و امام حسین (ع) در امر امامت، اجرا و عملی می کردی امید داشتم که مرا انکار نکنی [امرا امامت را به من بسپاری]». امام در جواب فرمود: «ای ابالحسن! همانا امانات، تمثال نیستند و نیز عهدها، نقاشی؛ بلکه اموری سابق از حجج الهی هستند».

سپس آن حضرت جابر بن عبدالله را فرا خواند و از او خواست تا از صحیفه ای که دیده سخن بگوید. جابر جریان دیدن این صحیفه در نزد حضرت زهرا (ع) و آنچه را در آن بود، در مورد امامت و مقام اهل بیت (ع) بازگو کرد و زید هم شنید.^۱ اگرچنین سخنی در مورد زید صادق باشد باید گفت که زید مقام امامت را فقط تا این حد الهی می داند که منحصر در اهل بیت (ع) است و طبق شرایط زمان تشخیص آن به عهده خود اهل بیت (ع) است و نیز تعیین کننده امام هر عصر به عهده امام قبل است. از طرف دیگر اگرچه ادعایی صریح در مورد ادعای امامت برای زید مشاهده نشده، و بالعکس توسط اهل بیت (ع) انکار شده است، ولی دلائل نسبتاً زیادی وجود دارد که زید در معرفی خود برای مردم و دعوت از آنها به سوی خود به جایی می رسد که برای مردم شبهه امامت ایجاد می کند؛ و یا در آثار او دیده می شود که او خود را صاحب فضائلی خاص معرفی می کند که آن فضائل، اختصاص به امامان از اهل بیت (ع) دارد. در روایتی به نقل از قطب الدین راوندی آمده است که امام باقر (ع) می فرماید:

بعد از موت من، برادرم زید قیام خواهد کرد و مردم را به سمت خود

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ۲ / ۴۷.

دعوت می‌کند و فرزندم جعفر علیه السلام را خلع می‌کند و کار او تمام نمی‌شود

تا اینکه کشته شود و به صلیب کشیده، و سپس آتش زده شود.^۱

ظاهر این روایت نشان می‌دهد که نوع حرکات زید برای مردم ایجاد شبهه کرده است و چه بسا شیعیانی که به جهت انتساب زید به اهل بیت علیهم السلام به سمت او گرایش پیدا کرده‌اند و نیز در زمان او یا بعد از او قائل به امامت او شدند.

بنا بر نقل منابع زیدیه، او خود را به عنوان عضوی از اهل بیت علیهم السلام، صاحب مقام مرجعیت علمی و رهبری جامعه اسلامی و در بردارنده حقائق و حیاتی می‌داند و می‌گوید: «ما والیان امر خدایم و خزانه‌های علم او و وارثان وحی او».^۲

به نظر می‌رسد که او مصادیق عام‌تری برای واژه «اهل بیت» قائل است و اگر در جایی فضیلت یا خصوصیتی را منحصر در دوازده امام بدانند، از تعبیر «اهل بیت» برای آنها استفاده نمی‌کند. به عبارت دیگر در نظر زید، اهل بیت منحصر در دوازده نیست؛ بلکه خود او نیز از مصادیق اهل بیتی است که دارای کرامات و مناقب ویژه هستند.^۳ البته به لحاظ معنایی و مصداقی، بدون در نظر گرفتن قرائن، واژه اهل بیت شامل تمامی اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شوند؛ ولی قرائن حالیه و مقالیه، نشان می‌دهد که مراد از اهل بیت در اغلب متون روایی و حتی در آیات قرآن، خاصه چهارده معصوم علیهم السلام هستند، مگر اینکه قرینه خاصی دلالت کند بر اینکه معنای عام آن مراد است.

۴- مقام افتراض الطاعة

زید بن علی علیه السلام اگر چه اطاعت از امام واجد شرایط را واجب می‌داند^۴ و معتقد است

۱. راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، ۱/ ۲۷۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶/ ۲۵۱.

۲. مقالات الإسلامیه، مجالس آل محمد [صلوات الله علیهم]، ۱۱: زیدی، علی بن حسین، المنتزع من المحيط بالإمامة، ۱/ ۵۹. دیگر اقوالی که از زید در این باره نقل شده است: سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیه السلام، خطبة له حین خفقت رایات الجهاد، ۲۹۳؛ حسنی، المصابیح، ۱/ ۳۵۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۳/ ۱۲۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۴/ ۱۶۴.

۳. رک. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیه السلام، کتاب الصفوة، ۱۸۲ و ۱۹۶؛ همو، کلام له فی الإمامة، ۳۰۱؛ همو، الرسالة المدنية، ۳۱۹؛ شرفی، المصابیح الساطعة الأنوار، ۱/ ۴۷؛ هادی بن ابراهیم الوزیری، هدایة الراغبین، ۱/ ۱۵۴.

۴. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیه السلام، کلام له فی القرآن، ۳۰۰.

که عدم شناخت نسبت به آن امام، عاقبتش مرگ جاهلی است،^۱ ولی قرائن موجود نشان می‌دهد که او در تشخیص مصداق امام مفترض الطاعة در تردید و اشتباه افتاده است و مقام افتراض الطاعة را برای امامی غیر از اهل بیت نیز جایز می‌داند.

یکی از شواهد این مطلب همان گفتگوی وی با امام باقر (ع) است که مرحوم کلینی در کافی آورده است و در مقال پیش گفته، قسمتی از آن ذکر شد. اصل این گفتگو از آنجا شروع شد که زید همراه با نامه‌ای از اهل کوفه به نزد امام باقر (ع) آمد. در آن نامه، مردم کوفه زید را به اجتماع خود خبر داده و وفاداری خود را به او اعلام کرده بودند و از اوقیام و خروج علیه حاکم جور را می‌خواستند.

امام به زید فرمود: «این نوشته‌ها از آنها شروع شد و یا جواب نوشته‌ها و دعوت‌های تواز آنهاست؟» زید در جواب عرض کرد:

آن‌ها شروع کردند و این امر به خاطر معرفتی بود که آن‌ها نسبت به حق و قرابت ما به رسول خدا (ص) داشتند، و به خاطر وجوب مودت و فرض طاعت نسبت به ما بود که در کتاب خدا یافته بودند و نیز به خاطر سختی و تنگی‌هایی بود که ما در آنها بودیم.

امام (ع) فرمود:

همانا طاعت، از طرف خداوند فرض و واجب شده است؛ و سنتی است که در اولین شخص امضا شده و همچنین در آخرین شخص هم جاری شده؛ و طاعت [مفترضه در این زمان] برای یک نفر از ماست و مودت برای همه ما اهل بیت.

بعد از این بیان، امام در مورد حکم و قضای الهی توضیح می‌دهد و زید را از شتاب و عجله باز می‌دارد. اینجا است که زید غضبناک شده و در مقام جواب برمی‌آید^۲ که جواب او و عکس العمل امام در بحث دوازده‌گانه بودن امامان گذشت.

از این روایت برمی‌آید که زید خود را از کسانی می‌داند که طاعت آنها مثل سایر امامان قبل، فرض و واجب است و برخورد او با امام نشان می‌دهد که او با اصل فرض طاعت

۱. اوراوی حدیث معروف «من مات ولیس له امام مات میتة جاهلیة» از امیرالمومنین (ع) است: سیاهی، المنهج المنیر تمام الروض النضیر، ۱/ ۷۴.

۲. کلینی، الکافی، ۱/ ۳۵۶.

برای امام مخالفتی ندارد؛ ولی آنچه برای زید قابل درک نیست شناخت مصداق امام مفترض الطاعة برای خودش است؛ چرا که اگر امام باقر علیه السلام را به عنوان امام مفترض الطاعة قبول داشت جای گفتگویا مخالفت برای او نبود. ظاهراً برای اصحاب خاص اهل بیت علیهم السلام نیز این مسأله جا افتاده بود که در اندیشه زید امام مفترض الطاعة معلوم و مشخص نیست؛ لذا در گفتگوهایی که با زید دارند به این امر اشاره و بر آن تأکید می‌کنند. از مؤمن طاق سؤال شد: بین تو و زید بن علی علیه السلام در محضر امام صادق علیه السلام چه اتفاقی افتاد؟ او گفت:

زید از من سؤال کرد: ای محمد بن علی! آیا تو معتقدی که در آل محمد - صلوات الله علیه - امامی «مفترض الطاعة» هست؟ من به او گفتم: بله، و پدر تو علی بن الحسین علیه السلام یکی از آنهاست. زید در جواب گفت: «چگونه پدر من مفترض الطاعة است در حالی که لقمه غذا را که گرم بود با دستش سرد می‌کرد و بعد در دهان من می‌گذاشت؟ آیا چنین کسی که حاضر نیست من لقمه‌ای داغ را بر دهان بگذارم و از خود شفقت نشان می‌دهد، آیا حاضر است من در آتش بسوزم [و در مورد مقام افتراض الطاعة او چیزی ندانم]؟». من در جواب گفتم: امام علیه السلام اگر اهرا داشت که تو را از این امر با خبر کند تا تو با مخالفتت، کفر نورزی. امام صادق علیه السلام بعد از اطلاع از این گفتگو، به مؤمن طاق فرمود: «او را از مقابل و پشت سرش، طوری گیر انداختی که راه فراری نداشت».^۱

در مناقب ابن شهر آشوب آمده که ابتدا زید چنین سؤال می‌کند که آیا تو معتقدی در آل محمد علیه السلام امامی است مفترض الطاعة که «شخصاً و عیناً» معلوم است؟^۲ با قید تشخیص و عینیت که در این روایت آمده، این نکته قابل برداشت است که او با اصل افتراض طاعت برای امامان دوازده‌گانه مخالفتی ندارد؛ ولی در زمان خود آن امام را بعینه و بشخصه نمی‌شناسد و در تعیین آن امام مردد است.

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲/ ۴۲۵؛ امین، أعيان الشیعة، ۷/ ۵۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۱/ ۲۲۳.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۱/ ۲۲۳.

در مناقب ابن شهر آشوب چنین آمده که بعد از این گفتگو وقتی امام صادق علیه السلام از آن با خبر می شود می فرماید: «به خدا قسم، امام سجاد علیه السلام از غیر آن [آنچه مومن طاق گفت] نمی ترسید».^۱

محتوای این روایت نشان می دهد که زید با وجود اینکه زمانی در دامن پدر بزرگوار خویش تربیت شده است؛ ولی ظرفیت این واقعیت را نداشته است که امام سجاد علیه السلام امام مفترض الطاعة را به او معرفی کند.

شیخ کلینی گفتگویی دیگر شبیه به همین گفتگو را در کتاب کافی نقل می کند. در این نقل، مؤمن طاق می گوید: زید بن علی علیه السلام، نزد او آمد و از او سؤال کرد که نظر تو در مورد کسی که از ما باشد و بخواهد قیام کند چیست؟ آیا تو با او خروج می کنی؟ مؤمن طاق در جواب می گوید: اگر آن شخص پدرت یا برادرت باشد خروج می کنم.

زید در ادامه درخواست خود به مؤمن طاق می گوید که می خواهد قیام کند و با فلان قوم جهاد کند، و از مؤمن طاق می پرسد که: آیا او را در قیام یاری می کنی یا خیر؟ مؤمن طاق درخواست او را رد می کند. زید دوباره از او سؤال می کند که آیا تو نسبت به نفس خود از من راغب تری؟ مؤمن طاق در پاسخی کلامی، وجه اعتقاد خود نسبت به کسی که امام است را تذکر داده و می گوید:

برای خداوند بر روی زمین حجتی است و هر کس با تو مخالفت کند

نجات پیدا می کند و هر کس با تو خارج شود هلاک می شود. اگر حجتی

بر روی زمین نبود، مخالفت کننده و خارج شونده با تو مساوی بودند.^۲

بعد از مدتی که خبر این احتجاج و مناظره به امام صادق علیه السلام می رسد، به مؤمن طاق می فرماید: «او را از رو به رو، از پشت، از چپ، از راست، از بالای سر و زیر قدم هایش گیر انداختی و برای او راهی نگذاشتی که آن را طی کند».^۳

۱. همان، ۱/۲۲۳.

۲. بعد از این پرسش و پاسخ، آنچه در گفتگوی قبلی زید با مؤمن طاق در مورد کتمان کردن امر امامت از ناحیه امام سجاد علیه السلام نسبت به زید گذشت، در این گفتگو آورده شده است. بنابراین ممکن است در اصل، هر دو گفتگو و مناظره یکی باشند ولی در هر منبعی قسمتی از آن ذکر شده باشد.

۳. کلینی، الکافی، ۱/۱۷۴.

در این گفتگو، مؤمن طاق می‌خواهد به زید بفهماند که اونقش امامی مفترض الطاعة را بازی می‌کند در حالی که امام مفترض الطاعة در زمان او امام سجاد علیه السلام و بعد از وی، امام باقر علیه السلام است.

مثل چنین گفتگویی بین زید و زراره هم اتفاق می‌افتد. او می‌گوید:

من نزد امام صادق علیه السلام بودم که زید به من گفت: «ای جوان، در مورد مردی از آل محمد - صلوات الله علیهم - که از تو یاری می‌طلبد چه می‌گویی؟» من به او جواب دادم:

«اگر او مفروض الطاعة باشد، او را یاری می‌کنم؛ و اگر مفروض الطاعة نباشد، اگر خواستم یاری می‌کنم و اگر نخواستم نمی‌کنم». پس وقتی زید از مجلس ما خارج شد، امام صادق علیه السلام گفت: «تو او را از مقابل و از پشت گیر انداختی و برای او راه گریزی نگذاشتی».^۱

زراره نیز با این جواب به زید تذکر خاصی می‌دهد که اولاً این امام است که مقام فرض الطاعة دارد و اطاعتش واجب است و ثانیاً مقام فرض الطاعة شامل حال تو نیست؛ چرا که تو امام نیستی و در این زمان، امام مفترض الطاعة شخصی غیر از توست.

نکته مهم دیگر در این روایت تمجید امام صادق علیه السلام از مؤمن طاق و زراره و نوع برخورد امام با این دو شخص است نسبت به جوابی که به زید داده‌اند. این مطلب می‌تواند نشان از این واقعیت داشته باشد که زید مثل دیگر اصحاب اهل بیت علیه السلام ظرفیت پذیرش چنین مقامی برای امامان هم عصر خود را نداشته است.

از طرف دیگر در منابع زیدیه از او نقل شده که می‌گوید:

امام از ما اهل بیت مفترض الطاعة است، و آن امام کسی است که به سمت کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ دعوت می‌کند، و بر آن اساس احکام را جاری می‌کند، و بر همین منوال امام شناخته می‌شود؛ ولی کسی که نه امر به معروف کند و نه نهی از منکر چگونه می‌تواند امام مفترض الطاعة باشد؟^۲

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱/ ۳۶۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۱/ ۲۲۳.

۲. سیاحی، المنهج المنیر تمام الروض النضیر، ۱/ ۸۳.

با این تفصیل، زید افتراض طاعت را به طور کلی از اهل بیت بعد از امام حسین (علیه السلام) نفی نمی‌کند؛ بلکه برای صاحب آن مقام شروطی قائل است. لذا در جایی دیگر در کنار ضرورت وجود امام، اطاعت از او و یاری رساندن او را برای انفاذ احکام، واجب می‌داند.^۱ با این قرائن معلوم می‌شود که او افتراض طاعت را برای همه اهل بیت قائل نیست؛ بلکه این مقام را برای کسی که صاحب شرایط است روا می‌داند. در جایی دیگر از منابع زیدیه چنین آمده است:

امام از ما - که طاعتش بر ما و همه مسلمین واجب است - کسی است که شمشیرش را خارج کرده باشد و به کتاب خدا و سنت دعوت کند. و اما من امامی را که مفترض الطاعة باشد در حالی که در خانه اش به روی خودش بسته باشد و ظالمان علیه او احکام جاری کنند نمی‌شناسم. امام از ما کسی نیست که در خانه اش بنشیند و خود را محجوب کرده و رعیت را رد کند.^۲

اما سؤال اینجاست که آیا هر کسی که از اهل بیت قیام به سیف کند و از مردم دعوت کند، طاعت او واجب می‌شود؟ جواب این سؤال از دیگر نظریات زید قابل دریافت است. او برای امام صفات خاص دیگری قائل است. او می‌گوید: امام باید علم تنزیل و تأویل، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، حلال و حرام، سیره اهل شوک و اهل بغی، سنت ناسخه ماقبل و حادث شده در نزد او باشد و کسی باشد که برای جهاد علیه دشمن مؤمنان قوی بوده، و نفسش را برای آنها ببخشد. او تصریح می‌کند که این‌ها صفات امام واجب الطاعة از اهل بیت است.^۳

نتیجه‌گیری

طبق منابع بررسی شده از امامیه و آثاری که به زید منسوب شده است، الهی و تعیینی

۱. مقالات الإسلامیه، مجالس آل محمد (علیهم السلام)، ۱۳.

۲. همان، ۱۴؛ مداعس، الکاشف الأمين عن جواهر العقد الثمین، ۲ / ۴۳؛ سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید، مقدمه، ۳۸.

۳. مقالات الإسلامیه، مجالس آل محمد (صلوات الله علیهم)، ۱۳.

بودن مقام امامت در اندیشه زید بن علی علیه السلام به خوبی قابل اثبات است. محور ادله بیان شده از جانب او آیات قرآن کریم و روایات متواتری همچون روایات منزلت، وصایت، ولایت (من کنت مولاه...) است. او بر این اساس به عدم مشروعیت امامت و خلافت دیگر خلفا اذعان دارد و جایگاهی برای امامت کسی غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان اولین جانشین پیامبر ﷺ نمی بیند. بنابراین، چارچوب اندیشه امامت و ولایت در نزد زید روی تعیین الهی و وصایت خاص پیامبر ﷺ است.

زید اصل دوازده گانه بودن امامان و جانشینان بعد از پیامبر ﷺ را پذیرفته و در این باره، راوی چندین حدیث صریح المضمون است. این امر نشان می دهد که او امامت را منحصر در اهل بیت علیهم السلام می داند و به علاوه، معتقد است که مقام امامت محدود در دوازده شخص خاص است. اما قرائن موجود نشان می دهد که مصادیق خاص این دوازده امام از امام سوم به بعد در نزد زید، محل تردید است؛ چرا که از طرفی خصوصیات امام مفترض الطاعة را در امام قائم به سیف معرفی می کند و در بحث افتراض طاعت با امام باقر علیه السلام و اصحاب ائمه علیهم السلام به مقام بحث و مناظره می نشیند و از طرف دیگر به امامت آن حضرت و فرزند او امام صادق علیه السلام اعتراف می کند.

به علاوه، بنابر احادیثی که در مورد دوازده گانه بودن امامان نقل می کند و اینکه نه امام آخر از نسل امام حسین علیه السلام هستند باید گفت که او به ناچار به امامت تنها فرزند امام حسین علیه السلام یعنی امام سجاد علیه السلام اعتقاد و باور داشته است. بنابراین، در جمع بین این دو رأی متفاوت و اینکه زید بالاخره امامت بعد از امام حسین علیه السلام را در چه شخصی می بیند باید گفت که او به امامت هر سه امام پیش گفته معتقد است؛ اما امامتی که محدود در مرجعیت علمی و فقهی است و در عین حال افتراض طاعت را در هر شخصی از اهل بیت علیهم السلام می داند که اولاً قیام به سیف کند و ثانیاً شرایط علمی پیش گفته در مقال قبل را داشته باشد. لذا او با اینکه ادعای امامت برای خود ندارد، اما قرائن هم نشان نمی دهد که بالاخره مقام افتراض طاعت را برای امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام پذیرفته باشد.

قرآن کریم

- ابن خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر، قم، نشر بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، نجف الأشرف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ ق.
- ابوزهره، محمد، الإمام زید، القاهرة، نشر دار الفکر العربی، ۱۴۲۵ ق.
- امین، محسن، أعیان الشیعة، بیروت، نشر دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
- جعفری، سید محمد مهدی، ترجمه نهج البلاغة، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۶ ش.
- حسنی، أبو العباس، المصابیح [فی السیرة]، مصحح: عبدالله بن عبدالله بن احمد، عمان، نشر مؤسسة الإمام زید بن علی علیه السلام، ۲۰۰۲ م.
- حمیری، ابوالعباس، قرب الأسناد، قم، نشر مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۳ ق.
- راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، قم، نشر مؤسسة الإمام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- زید بن علی علیه السلام، تفسیر غریب القرآن، تحقیق محمد یوسف الدین، حیدرآباد هند، بی تا، ۱۴۲۲ ق.
- زیدی، علی بن الحسین، المنتزع من المحيط بالإمامة، اختیار و ترتیب محمد یحیی سالم عزان، بی جا، بی تا، بی تا.
- سالم عزان، محمد یحیی، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیه السلام، نشر دار الحکمة الیمانیة، صنعاء، ۱۴۲۲ ق.
- سیاغی، احمد، المنهج المنیر تمام الروض النضیر، تحقیق عبدالله بن حمود عزی، صنعاء (یمن)، نشر مؤسسة الإمام زید بن علی الشقاقیة، بی تا.
- شرفی، عبدالله بن احمد، المصابیح الساطعة الأنوار، تحقیق: عبدالسلام بن عباس وجیه، صعده، نشر مكتبة التراث الإسلامي، ۱۴۱۸ ق.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل والنحل، بیروت، نشر دار المعرفة، بی تا.
- صدوق، ابوجعفر، عیون أخبار الرضا علیه السلام، بیروت، نشر مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- _____، الأمالی، بی جا، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.
- _____، علل الشرایع، نجف الأشرف، نشر المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
- _____، الخصال، قم، نشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، قم، نشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۰۵ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق.

_____، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، تصحيح و تعليق ميرداماد استرآبادی، تحقيق سيد مهدي رجايی، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۴ ق.

_____، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۰۴ ق.

كلينی، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، نشر دار الكتب الإسلامي، ۱۳۶۳ ش.

مايكل كوك، امر به معروف و نهی از منكر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمايي، مشهد، بنياد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ ق.

مداعس، محمد بن يحيى، الكاشف الأمين عن جواهر العقد الثمين، اردن هاشمي، نشر مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافي، بی تا.

مفيد، محمد بن نعمان، الإرشاد، بيروت، نشر دار المفيد، ۱۴۱۴ ق.

_____، الأمالی، بيروت، نشر دار المفيد، ۱۴۱۴ ق.

مؤسسه بلاغ مبين، مقالات الإسلامية، تساؤلات عن مفهوم التقية، قم، نرم افزار كتابخانه بزرگ اسلامی.

هادي بن إبراهيم الوزير، هداية الراغبين إلى مذهب العترة الطاهرين، نشر مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، ۱۴۲۳ ق.

يحيى بن الحسين، أبو طالب، تيسير المطالب في أمالي أبي طالب، تحقيق عبدالله بن حمود العزى، بی جا، بی نا، بی تا.

زيد بن علي بن الحسين ومسألة الإمامة

عبد المجيد الاعتصامي

٣٣٨

يبدو من مصادر الشيعة الإمامية أن زيد بن علي كان يرى أن الإمامة منصب إلهي، والتعيين فيه من قبل الله عز وجل، وأنها ليس أمراً تتفاوض فيها الناس أو تختارها. فقد كان زيد يعتقد بإمامة جده أمير المؤمنين عليه السلام وأن الخلافة غصبت منه، كما كان يعتقد بإمامة الأئمة التسعة من ذرية الإمام الحسين عليه السلام، ولكن لم نلاحظ في تراثه وأقواله ذكراً لإمامة الإمام الرابع ومن تلاه من الأئمة عليهم السلام، كما لم نلاحظ ذلك من التراث المنسوب إليه أيضاً. ثم إن زيد لم يدع لنفسه الإمامة، إلا أنه اعتبر نفسه حجة على الناس، كما كان زيد يؤمن بوجوب طاعة عِدّة من أئمة أهل البيت عليهم السلام، ولكن لم يمكن لنا البتّ بتعيين من كان يراهم مفترض الطاعة ويقىينهم.

Zayd Ibn Ali Ibn Husayn (a.s.) and Imamate”

Abdolmajid Etesami

۳۴۹

As reflected in the Shi'i Imami sources, according to Zayd Ibn Ali, Imamate is a Divine stations Imam is Divinely appointed; and he is not elected by people. He holds in immediate Imamate of the Commander of the Faithful (a.s.) and thinks that Imamate of others is usurpative. He is of the opinion that there are in total twelve Imams nine of them are descendants of Imam Husyan. In his works and sayings, however, there is no trace of the fourth Imam and the next Imams. In written works ascribed to him, no mention has been made to the number of Imams; nor has he t personally claimed for Imamate; rather, he has introduced himself as a proof (Hujjah) for people. He accepts that some members of the Household (a.s.) should be necessarily obeyed; in specifying the instances of the ImÁm who should be necessarily obeyed, however, he is not certain.